

## پهلوی کدام جواهرات را به یغما برد؟

در یکی دو هفته‌ی پیش از زمان نگارش این متن، مجدداً بحثی پیرامون اموال و دارایی‌های خارج شده از کشور توسط بازماندگان سلطنت پهلوی مطرح شده که با واکنش‌های بسیاری روبه‌رو بوده است. شروع دوباره‌ی ماجرا از جایی بود که سخنگوی دولت ایران در اظهاراتی مدعی شد بخشی از جواهرات و تاج‌های سلطنتی و ۳۸۴ چمدان حاوی تکه جواهرات و الماس و ... در هنگام فرار شاه مخلوع و خانواده‌اش از کشور خارج شده است. این اظهارات واکنش فرح پهلوی را در مصاحبه با رادیو فردا در پی داشت که طی آن شه‌بانوی پهلوی ادعا کرد حتی به هنگام خروج از ایران، جواهرات شخصی خود را نیز در گنج‌های کاخ نیاوران برجای گذاشته و اگر ثروتی که سخنگوی دولت از آن دم می‌زند به همراه خود به آن سوی مرزها برده بود، با آن آقایان را می‌خرید و دوباره به ایران بازمی‌گشت. این مشاجره در شبکه‌های اجتماعی نیز واکنش‌های گسترده‌ای را به همراه داشت. عده‌ای از این که جواهرات مدنظر آقای سخنگو در خزانه‌ی بانک مرکزی در تهران بوده و هم‌اکنون نیز پشتوانه‌ی چاپ اسکناس در کشور هستند صحبت نموده و عده‌ای از شیفتگان سلطنت نیز به خاطر اظهارات بی‌چفت‌وبست سخنگوی دولت مجالی برای زبان‌درازی و خوش‌مزگی یافتند و گفتند که جناب سخن‌گو می‌تواند این گنجینه‌ها را در موزه‌ی جواهرات ملی بازدید کند.

این بحث از ابتدای انقلاب در بهمن ۵۷ و کمی پیش از آن، درست پس از فرار شاه در ۲۶ دی ۵۷ همواره داغ بوده و هرازچندی بر سر زبان‌ها افتاده است. چند سال پیش از این نیز رضا پهلوی که در برنامه‌ای با پرسش‌هایی از این قبیل از جانب مصاحبه‌کننده مواجه شده بود پس از سال‌ها طفره‌رفتن خانواده‌اش از به‌همراه‌داشتن حتی یک ریال در هنگام فرار، بالاخره و شاید به خاطر ارائه‌ی چهره‌ای صادق و نیکو از خود، اقرار کرد که پدرش به هنگام خروج از کشور ارزشی معادل ۶۲ میلیون دلار به همراه داشته است.

آن‌چه بیش از همه‌ی این گمانه‌ها و صحت و سقم آن‌ها محرز است، این مسئله است که معطوف کردن غارت و چپاول پهلوی به یک یا دو هواپیما و چند چمدان -فارغ از محتوی آن‌ها- بیش‌تر به کار خبرنگاران صفحات زرد مطبوعات و اقرار نادانی سخنگوی دولت و مجال بخشیدن به مظلوم‌بازی‌های همسر و فرزند پهلوی می‌آید. بررسی کلیت ساختار حکومت پهلوی و جایگاه آن در نظم امپریالیستی آمریکا، انباشت و سرریز سرمایه‌های هم‌سو با این امپریالیسم در سرمایه‌گذاری‌ها و قراردادهای و پیمان‌های نظامی-سیاسی، چنان استثمار، بهره‌کشی، غارت و چپاولی را رقم زده که نه تنها گریبان‌گیر کارگران و زحمت‌کشان ایران به عنوان نیروهای پدیدآورده‌ی آن سرمایه‌ها بوده، بل که سیه‌روزی کارگران و زحمت‌کشان بسیاری از ممالک دیگر را نیز پدید آورده است. مواردی که با وجود اسناد کامل و حصول توافق تمام جریان‌های سیاسی اثبات شده است و صرفاً عده‌ای از دشمنان طبقه‌ی کارگر هستند که از آن‌ها به‌عنوان حفظ منافع ملی، اثبات قدرتی شاه یا کارآفرینی گسترده و درخشان و ... یاد می‌کنند، ولی از منظر واقعیت و برای طبقه‌ی کارگر حجم این قسم از بهره‌کشی، غارت و چپاول آن قدر هست که در برابرش دزدی‌های شخص ملکه و ولیعهد را سرشکن بدانیم و به جناب سخن‌گو نیز

متذکر شویم که خود او نیز در جایگاهی قرار دارد که نمی‌تواند بازتاب‌دهنده‌ی واقعیت باشد و در مخالفتش با کفتارصفتان پهلوی چیزی جز به‌صحرای کربلا زدن برای پوشش رسانه‌ای در چننه ندارد.

جریان این مسیر بهره‌کشی و غارت‌گری اگرچه در زمان پهلوی اول و تحت نفوذ آن‌زمانی امپریالیسم بریتانیا بر ایران نیز قابل‌رہ‌گیری است ولی ما بررسی‌های خود را به پهلوی دوم و پس از سال ۱۳۳۲ که امپریالیسم آمریکا در حال تحکیم سروری خود بر ایران بود اختصاص می‌دهیم. به‌خصوص در دهه‌ی ۵۰ که افزایش چشم‌گیر قیمت نفت، درآمدهای حکومت پهلوی را چندین برابر کرد و بنا بر ادعاهای شخص شاه و ادعای هم‌اکنون سلطنت‌طلبان این درآمدها صرف رونق اجتماعی کشور می‌شد و این افزایش قیمت نفت، وهله‌ای بود که به زعم آن‌ها شاه در برابر غرب ایستاد و همین مسئله خشم و عصبانیت غربی‌ها را به‌همراه داشت که موجب شد شاه را در سال ۵۷ سرنگون کنند. اما برخلاف این ادعاها بخش اعظم این درآمد در جهت امیال بلوک غرب، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، بذل و بخشش شد و این میزان به‌قدری بود که بذل جریان ضدیت با امپریالیسم را حتی در دل غیرسیاسی‌ترین آحاد جامعه نیز کاشت و این جریان را بدل به اساسی‌ترین جریان در انقلاب سال ۵۷ نمود. بیایید نگاهی به قسمتی از این بذل و بخشش‌ها بیاندازیم.

در سال ۱۳۵۳ ایران با افزایش ۲۰ برابری درآمد نفتی، به بیش از ۱۸ میلیارد دلار درآمد سالیانه دست یافت که انتظار می‌رفت بستر مطلوبی را برای بهبود زیرساخت‌ها و وضعیت عقب‌ماندگی و فقر گسترده در کشور فراهم آورد، ولی نتیجه چیزی غیر از این بود. در همین ایام قراردادی با شرکت اوردیف فرانسه به ارزش ۱ میلیارد و ۱۸۰ میلیون دلار به شکل سهام منعقد شد. این شرکت که در زمینه‌ی غنی‌سازی اورانیوم فعالیت داشت قرار بود ایران را در ازای این قرارداد در ۱۰٪ محصول غنی‌سازی خود شریک کند اما این اتفاق هیچ‌گاه رخ نداد و در عوض پس از انقلاب در برابر پی‌گیری ایران برای حق خود در استفاده از محصولات با عودت ۳۳۰ میلیون دلار از کل قرارداد از جانب اوردیف، قرارداد برای همیشه مختومه اعلام شد. علاوه بر این، پیش از انقلاب حدود ۱۰۲ میلیارد دلار دیگر نیز به‌عنوان قرض به فرانسه داده شد که شامل نرخ بهره ۲-۳٪ بود در حالی‌که ایران وام‌های دریافتی خود را با نرخ متوسط ۱۲٪ بهره پرداخت می‌کرد. به‌جز این، قراردادی با شرکت کروپ آلمان، شرکت مطرح در صنایع فولاد به صورت خرید ۲۵٪ سهام این شرکت به ثبت رسید که البته ایران ۵ برابر بیشتر از ارزش این سهام، آن را خریداری کرد. پس از انقلاب رفته‌رفته شرکت آلمانی سهام ایران را تقلیل داد و در نهایت به بهایی ناچیز سهام نهایی ایران را خرید. البته مورد اوردیف و کروپ با تمام کلاه‌های که بر سر ایران گذاشتند به هر حال قراردادهای تجاری بودند. در دهه‌ی ۵۰ مواردی از وام‌های شاه به کشورهای مختلف می‌یابیم که اکثر آن‌ها به صورت بلاعوض پرداخت شده‌اند. ۱-۳ میلیارد دلار به ایتالیا که ۰.۵ میلیارد دلار آن به‌بهرانه‌ی کمک به زیرساخت‌های شهر ونیز بود برای این‌که زیر آب نرود. ۲-۱ میلیارد دلار به بریتانیا که شامل ۱ میلیون پوند برای تصفیه‌ی فاضلاب لندن و ۰.۵ میلیون پوند برای کمک به باغ‌وحش لندن بود؛ ۷۵ میلیون دلار کمک به هواپیماسازی گرومن که از شناخته‌شده‌ترین شرکت‌های ساخت جنگنده در زمان جنگ سرد بود. جالب این‌جاست که شاه در پرداخت هزینه‌های ساخت تسلیحات زرادخانه‌های غربی مشارکت داشت و از آن سو بودجه‌ی هنگفتی را نیز به خرید تسلیحات نظامی از غرب اختصاص می‌داد. قراردادهای ۳،۶ و ۸ میلیارد دلاری با آمریکا و قراردادی دیگر به ارزش ۱۰ میلیارد دلار در سال ۵۷ که با وجود دریافت وجه از جانب آمریکا، تسلیحات آن هیچ‌گاه به ایران نیامد و قرارداد بدون بازگشت مبلغ از سوی آمریکا لغو شد. در راستای

اقدامات مشابه این قضیه توسط آمریکا می‌توان به ماجرای بنیاد پهلوی نیز اشاره داشت. بنیاد پهلوی ۶ ساختمان در خاک ایالات متحده داشت از جمله ساختمان منهن، کالیفرنیا، تگزاس، ویرجینیا، مریلند و کوینز که بعد از انقلاب به تملک بنیاد علوی درآمد و در سال‌های اخیر همه‌ی ساختمان‌ها توسط دولت آمریکا مصادره شد. بازگردیم به حاتم‌بخشی‌های شاه در دهه‌ی ۵۰. در کنار کمک ۱ میلیارد دلاری به مصر در زمان انور سادات به‌عنوان هم‌پیمان ایران و آمریکا، کمک ۲۵۰ میلیون دلاری به پاکستان به همراه اهدای ۹۹ جنگنده و فروش رایگان نفت به مدت ۲۵ سال به این کشور به‌عنوان متحد سیاسی ایران در پیمان سنتو نیز قابل توجه است. سنتو یا سازمان پیمان مرکزی، کمربند میانی مبارزه با کمونیسم و نفوذ اتحاد جماهیر شوروی از جانب غرب در سه کشور ترکیه، ایران و پاکستان بود که با انقلاب ایران در سال ۵۷ برچیده شد. به جز این‌ها وام‌های بلاعوض ریز و درشت به کشورهای بلغارستان، لهستان، سنگال، بنگلادش، هند، افغانستان و... نیز بود. اما موارد دیگری نیز وجود دارد که ریخت‌وپاش‌های شاه از جیب کارگران و زحمت‌کشان ایران به نفع امپریالیسم آمریکا را با عریانی بیشتری نشان می‌دهد. کمک‌های صد میلیون دلاری به اردن برای استفاده در درگیری‌های مربوط به بلندی‌های جولان، حمایت‌های مالی از هایله سلاسی آخرین پادشاه اتیوپی و حمایت‌های مالی و نظامی از محمد زیادباره رهبر سومالی برای مقابله با اتیوپی پس از کودتای نظامی چپ‌گرایان در اتیوپی که منجر به خلع سلاسی از قدرت شده بود. هم‌چنین کمک مالی و نظامی به پادشاهی مراکش برای مبارزه با جبهه‌ی خلق برای آزادی صحرای غربی (پولیساریو) که از گذشته شامل نیروهای چپ‌گرای مبارز با استعمار اسپانیا و سپس دولت مراکش بود. کمک‌های بلاعوض فراوان به موبوتو سه‌سه‌کو در کنگو که پس از مشارکت در قتل پاتریس لومومبا رهبر انقلابی چپ‌گرای این کشور به قدرت رسیده بود. کمک مالی-نظامی به دولت یمن شمالی که درگیر جنگ با دولت دموکراتیک خلق یمن (یمن جنوبی) به‌عنوان حاکمیتی دارای سویه‌های سوسیالیستی بود و ... . اسدالله علم وزیر دربار شاه در آن دوران در کتاب خاطراتش نقل می‌کند که شاه مستمری ماهیانه‌ی ۱۰۰۰۰۰ دلاری برای ظاهرشاه، شاه پیشین افغانستان و هم‌چنین مستمری جداگانه برای اعضای خانواده‌ی وی و خرید خانه‌ای در رم برای او در نظر گرفته بود. هم‌چنین شاه مستمری و اعانه برای کنستانتین دوم آخرین پادشاه یونان جمعاً به ارزش ۵۰۰ هزار دلار اختصاص داد. کنستانتین دوم در بسیاری از قراردادهای تسلیحاتی ایران نقش دلال را بر عهده داشت و از این محل نیز پول هنگفتی به جیب زد. مرگ او نیز در روزهای اخیر اتفاق افتاد که با حضور فرح پهلوی در مراسم خاک‌سپاری‌اش همراه بود. اما فراتر از همه‌ی این مداخلات و بریز و بپاش‌ها حضور در جنگ ویتنام به‌صورت کمک مالی-تسلیحاتی به‌علاوه‌ی حضور نیروهای نظامی ایران در ویتنام جنوبی برای جنگ با ویتنام شمالی به رهبری هوشه‌مین، پیشوای انقلابی کارگران و زحمت‌کشان ویتنام، بود که به دستور مستقیم ریچارد نیکسون رئیس‌جمهور آمریکا صورت گرفت و باز هم برجسته‌تر از آن حضور سه‌ساله‌ی ارتش شاهنشاهی در جنگ ظفّار در استان ظفار عمان بود. رزمندگان ظفّار ترکیبی از نیروهای سوسیالیست منطقه در کوهستان‌های اطراف آن بودند که به جنگ با حکومت سلطان قابوس مبادرت داشتند. بار اصلی سرکوب جنبش ظفار با حضور نه‌چندان پررنگ و مستقیم نیروهای غربی به دوش ارتش شاه وانهاده شد و شاه با هزینه‌های انسانی شامل حدود ۷۲۰ کشته و هزینه‌های نظامی-مالی بالغ بر ۱ میلیارد دلار در این جنگ حضور یافت. پس از آن آمریکایی‌ها شاه را باد می‌کردند که با حضور وی بی‌نیاز از دخالت مستقیم در خاورمیانه هستند و شاه که به‌قیمت ریختن چند میلیارد دلاری دست‌رنج کارگران و زحمت‌کشان ایران به پای امپریالیسم، ژاندارم

منطقه لقب گرفته بود بر خود می‌بالید و حس قَدَر قدرتی می‌کرد؛ بالیدنی که دیری نپایید و با شکل‌گیری قیام ضد امپریالیستی توده‌ها در سال ۵۷ در هم شکست.

از جهات دیگر نیز می‌توان به شرح این دست غارت‌ها پرداخت. آبر سرمایه‌دارانی که به واسطه‌ی مناصب دولتی یا داشتن رگ و ریشه‌های اشراف‌زادگی از زمان قاجار و پهلوی یا ارتباط نسبی و سببی با شاه، داشتن سابقه‌ی بازاری قوی، مهره‌ی پیش‌برنده‌ی سیاست‌های امپریالیستی بودن و ... مجاللی برای استثمار کارگران و زحمت‌کشان یافتند و اموال و دارایی‌های زیادی برای خود به هم زدند و در کوران انقلاب با قرار دادن اموال به رهن بانک، چندین برابر ارزش اموال را به صورت ارز از کشور خارج کردند. افرادی مانند ابوالحسن ابتهاج، رئیس سازمان برنامه و از پیشگامان اختلاس سیستماتیک در ایران، خانواده‌ی پرجمعیت فرمانفرمایان از رجال زمان قاجار که در حیطه‌های فراوانی صاحب قدرت بودند، مهدی بوشهری داماد شاه که به‌مدد همسرش اشرف پهلوی سرمایه‌های فراوانی را بالا کشید، خانواده‌ی لاجوردی از خانواده‌های قدیمی در تاریخ تجارت ایران که مالک گروه بهشهر بودند، برادران رشیدیان که به‌واسطه‌ی نقش آفرینی در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، مجوز راه‌اندازی بانک تعاونی و توسعه را دریافت کردند و از این طریق در زد و بندهای مالی زیادی دست داشتند و ... قریب به اتفاق این افراد و افراد مشابه آن‌ها، که به‌هیچ‌عنوان هم کم تعداد نیستند، به همان شکلی که گفته شد موفق به خروج چند برابر ارزش اموالی که در ایران تصاحب کرده بودند شدند و قریب به اتفاق آن‌ها نیز هم‌اکنون در لندن و نیویورک و واشنگتن و لس‌آنجلس با ثروت‌های چند صد میلیون دلاری خود به زندگی‌های آن‌چنانی مشغول بوده یا در آن‌جا به درک واصل شده‌اند. تنها بخشی از اموال گروهی بانک پس از انقلاب به مصادره درآمد که عملاً تأثیر چندانی در بازگشت سرمایه‌ها به کشور نداشت و حتی تکلیف آن‌ها نیز در دولت سرمایه‌داری پس از انقلاب هیچ‌گاه به نفع صاحبان واقعی آن‌ها یعنی کارگران رقم نخورد. امروزه حتی عده‌ای از جوجه‌لیبرال‌هایی که تحت تربیت همین دولت سرمایه‌داری به‌وجود آمده‌اند به اعاده‌ی حیثیت از این سرمایه‌داران به‌عنوان کارآفرینان برجسته می‌پردازند و از این‌که انقلاب مانع پیش‌برد اهداف بلندپروازانه‌ی آن‌ها شد ابراز تأسف می‌کنند. عده‌ای دیگر از جماعت سلطنت‌طلب نیز در برابر خروج این حجم سرمایه به جز آن ادعاهای واهی حفظ منافع ملی و قَدَر قدرتی شاه، اقدامات ذکر شده را در جهت ایجاد امنیت در کشور می‌دانند که در بستر آزادی‌های فردی و شمایل غربی حکومت آن زمان، موجب رونق توریسم شده که بازگشت سرمایه به کشور را رقم می‌زده است. هرچند که در صورت صحت این ادعا نیز با ترسیمی که از شرایط ایران زمان پهلوی داشتیم این بازگشت سرمایه قرار نبوده در جهت منافع اجتماعی قدمی بردارد؛ باید خاطر نشان شد که طراز اقتصادی توریسم حتی کفاف جبران هزینه‌ی هتل‌ها و عشرت‌کده‌های زمان پهلوی را نیز نمی‌داده، چه برسد به این حجم از خروج سرمایه که از آن صحبت کردیم.

ما بحث الماس‌ها و جواهرات ملی و سلطنتی را به همان‌هایی که سروکله‌زدن حول این چیزها برایشان جذاب است وامی‌گذاریم. ما به دنبال بدلیجات نیستیم؛ جواهرات واقعی و تمام عیاری که پهلوی با خود به یغما برد از شیرهی جان کارگران و زحمت‌کشان این کشور و استثمار آن‌ها حاصل شده بود و این جواهرات در واقع نیروی کار آن‌ها بود که از محل آن میلیاردها دلار خوردند و بردند. اگر هم نیم‌تاج و انگشتر و اشرفی‌ای در چمدان‌ها برده شده، هرچه که بوده از حاصل تلاش زحمت‌کشان بوده است. سخن‌گوی دولت هم باید بداند که دولت متبوع او نیز در این سالیان گرم در کار اندوختن

جواهرات کارگران با همان کیفیت پهلوی‌ها بوده است. تنها تفاوتش به‌یغمارفتن این ارزش‌ها در زمان پهلوی به‌کام سرمایه‌داران و امپریالیسم و در این زمان به‌کام سرمایه‌داران خون‌خوار داخلی و سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی آن‌ها است. بازمانده‌های پهلوی، که اکنون با ژست‌های مبتذل خود برای آینده‌ی ایران نیز دندان تیز کرده‌اند، مسئول مستقیم تمام این غارت‌ها بوده و روزی می‌بایست که در برابر آن در دادگاه کارگران و زحمت‌کشان ایران پاسخ‌گو باشند و دولت سرمایه‌داری کنونی نیز که تمام این سال‌ها در جهت پروار کردن سرمایه‌داران از سرمایه‌های باقی‌مانده از نظام پیشین و استثمار بی‌حدوحصر کارگران کوشیده نیز در آن دادگاه هم‌ردیف جرثومه‌های پهلوی است. آن روز دور نیست و طبقه‌ی کارگر با مبارزه‌ی طبقاتی خود علیه سرمایه‌داری و امپریالیسم، خورشید آن روز را به طلوع در خواهد آورد.